

تعلیم و تربیت خانوادگی

از دکتر آندره مرز استاد کرسی روانشناسی و روان پزشکی دانشگاه پاریس و رئیس فدراسیون بین‌المللی مدارس اولیاء و مربیان

ترجمه دکتر آصفه آصفی
دانشیار دانشگاه تربیت معلم



مشاهده مقایسه مداومی که این گروه (بزرگتر) به نفع کوچکترها بدست می‌آورند طبیعتاً موجب اختلال عمیقی در روابط برادرانه آنها بوجود می‌آورد. این پذیرفتنی نیست که هر کدام در موقع صرف غذا، مراقب بشقاب دیگری باشند و مسئله بازگو کردن «او از من بیشتر دارد» گفت و شنود بی‌حاصل است. برماست که یکمرتبه و برای همیشه به فرزندان بفهمانیم که اگر سهم یکی بیشتر بنظر می‌رسد مثلاً یا بدلیل «من او ویا مسئله بهداشتی» ویا جبران کمبود دقت قبلی ویا وعده‌ایست که به او داده شده ویا تصادفی بیشتر نبوده است. در هر صورت اعتراض چه فایده خواهد داشت؟ «تصادف» همیشه ممکن است بدون آنکه بصورت تظاهر جلوه نماید کمک کوچکی محسوب گردد. با ظهور شانس خوب روزی بیاید تا بدین وسیله موازنه‌ایکه قبلاً از بین رفته است دوباره برقرار شود واینجا برخورد و جلوگیری از آن چیزی جز بخالت و امساک نمیتواند باشد که ما این کار را نوعی هوس تلقی میکنیم مثلاً اگر بگوئیم «خیلی خوب از فردا برای اندازه‌گیری، ترازو می‌آوریم» یا با لهجه‌ای نصیحت‌آمیز چنان بیان کنیم اگر باز هم از این شیرینی میخواهی یا برای اینکه گرسنه هستی ویا اینکه آنرا بیشتر دوست داری و میخواهی بگو بتو بدهم ولی نه برای اینکه مثلاً سهم ژول یا زان از تو بیشتر یا کمتر است واین هیچ ربطی با آنچه حقت بوده و گرفته‌ای ندارد» مطلبی بی‌فایده بنظر می‌رسد. اما اگر پشت سرهم و بدون انتها اعتراض کنند چاره جز این نیست که: «اگر از سهمت راضی هستی که شکایت ندارد و اگر هم ناراضی هستی بدهش بمن» این طوری وانمود کنیم که حاضریم شیرینی یا غذا را پس بگیریم.

بدرفتاری خشونت وحق ناشناسی مورد توییح واقع شود باید متوجه بود که بروز این چنین تمایلاتی هرچند هم که زودگذر باشد بسیار خوشایند نیست و درصورت ادامه برای هر کدام جزئی از رفتار ثابت آنها خواهدگردید. بطوریکه با بعضی از خانواده‌ها روبرو میشویم که مثلا یکی از کودکان دچار بیماری

اما برای اینکه این حق شکنی‌های کوچک را صحیح وانمود کرده و موردقبولشان قرار دهیم بایستی آنگونه رفتارکنیم تاخودمان درمضان کوچکترین سوءظنی درمورد فرق گذاشتن بین آنان واقع نشویم. اتفاق می‌افتد که پدر و مادر بدون اینکه بخواهند بین فرزندان تبعیض قائل گردند درسواق و مراحمی



طولانی‌گردیده که بهمین دلیل این کودک بعنوان «بزرگ» خانواده تلقی میشود و چون از سلامت کامل برخوردار نیست بایستی از مراقبت‌های مخصوصی برخوردارگردد. این برعهده برادران وخواهرانش هم میباشد که با علاقه و محبت نسبت بوی رفتار نمایند چه

مجبور می‌شوند تا نسبت بیکی مراقبت بیشتر ونسبت بدیگری سختگیری بیشتری نشان دهند. گاهی دلایل این رفتار بسیار طبیعی است، ممکن است کودک کی مورد ملاحظت بیشتر قرارگیرد چون سلامتش مختل گردیده و نگرانی‌هایی بیار آورده و کودک دیگر بدلیل

توجه و محبت نسبت به بچه ناسالم نه تنها بعنوان اعمال قدرت و تعدی نسبت به سایرین نیست بلکه محبت و مهربانی از طرف آنها نیز کاری است خوب مجانی و بی خرج.

تقریباً آسان است که با دست و دل بازی بچه‌ها را تحت تأثیر قرار داده واز شرارت و هسته‌بندی و خرابکاری دور نگهداشت تا در عوض با کمک خودشان در جستجوی وسایل «خوش بودن و خوشحال ساختن» برآیند. کم هستند آنهاییکه نسبت به خوشحال کردن بی‌مقدمه دیگران بی‌تفاوت باشند مخصوصاً وقتی که این غافلگیر کردن خارج از نیرو و حوصله آنها هم نباشد که در این صورت می‌کنند تا برای نوجوان ناسالم و سائلی برانگیزند و به نوبه خودشان موجب خوشحالی او گردند بطوریکه نه احساس خود کم‌پنی در کودک بیمار بوجود آید و نه خود را در قصر عاج تکبر و خودخواهی محصور نماید.

همچنین همکاری فعال برادران و خواهران باعث میشود تا ناهم‌آهنگی‌های بهانه‌جو و ایرادگیر را برای مساوات و برابری بین خودشان تصحیح نماید، در اینصورت همه از مفهوم وسیع و قابل انعطاف قضاوت صحیح برخوردار میشوند. غریزه مقید بودن سبب ایجاد فداکاریها، از خودگذشتگی‌ها و یابوری‌هایی میشود که اگر با توقعات مواجه گردد بدون شک موجب رقابت‌ها و سوءظن‌هایی گردیده که زحمات کشیده شده را خنثی می‌سازد. تعلیم و تربیت غالباً به رو در رو قرار گرفتن فرزندان و پدر و مادرها خاتمه می‌پذیرد که نتیجه‌اش رقت‌آور است ولی اگر تصور اینکه پدر و مادر و فرزندان شاید بتوانند با هم همکاری و همفکری برای بهبود جسمی و روانی فرد این‌گونه داشته باشند مورد

قبول قرارگیرد برابر با تفاوت‌های سنی و رفتاری، هر کدام را برای اجرای آن چیزی که مخصوصاً موافق میل و سلیقه‌اش میباشد و خود را محق و واجد شرایط اجتنابش میدانند برگزینند بشرطیکه برداشت کار مثل کمک و مساعدت و کمال با زندانیان نسبت به موکل با زندانی‌اش نباشد و فقط برای رضای خاطر و علاقه شخصی انجام گردد نتیجه‌ای بهتر و قابل ملاحظه‌تر نیست می‌آید، گاهی لازم است که «پدر و مادر» سعی و کوشش خود را تعدیل نمایند.

«من آنوقت آنجا نبودم» بک پدر باید بطور عاقلانه‌ای متوجه باشد و قتیکه بچه‌های بزرگتر جایش را غصب کرده و باران انتقاد و سروصدا را بسر و روی برادرها و خواهرهای کوچکتر سرازیر میکنند و مشغول امر و نهی مستیدانه هستند بازده خشم و عصبانیت را مورد قضاوت قرار دهد.

پدر و مادر ایده‌آل آنهایی نیستند که «برای حاکمیت خود به تقسیم‌بندی متوسل میشوند» شکلی که خود بخود از استبداد بوجود می‌آید، ایده‌آل آنست که توفیق به ایجاد نوعی یکپارچگی منظم و متشکل حاصل گردد یا همگی برای یک هدف و یک سرشقی همکاری کنند بدون آنکه هیچکدام حق خودشان را بردیگری ترجیح دهند و یا اینکه از آنچه‌ی که یکی را از دیگری متمایز می‌سازد صرف‌نظر نمایند.

بهر حال خانواده نمی‌تواند مانند «گروهی که تحت سرپرستی یک سر جوخه کار میکنند» در نظر گرفته شود تا مردانی که از حیث درجه و مقام در یک سطح قرار گرفته‌اند بتوانند برای رهبری، جای هم‌دیگر را اشغال نمایند. اینجا

تفاوت‌های فردی کلیه اهمیت و خصائص خودشان را حفظ میکنند. لذا هیچ کجا نمیتوانند بهترین شرایط را برای استعان و تحقق بخشیدن به رؤیای یک «تعلیم و تربیت برابر با قواعد و موازین» را پیشنهاد کنند. و منهم نمیتوانم بدون ترس و لرز این غرولندهای گروهی و دسته‌جمعی را که همه این افراد شاید از روی خستگی و بی‌حوصلگی به جمع فرزندان‌شان وارد می‌سازند و وقتی که فقط یکی از آنها خطا کارست بشنوم (شما بصورت دسته‌جمعی) همه شروید و «شماها» بدنبال چیزی هستید که خودتان را ناخوشایند جلوه دهید و «شماها» همیشه نامطمع و سرکش هستید و «شماها» باز هم اینکار و آنکار را کردید. با وجود این نوع برداشتها همیشه جمع بی‌گناهان در سلک گناهکاران درمی‌آیند.

ولی مریبان با هوش سعی می‌کنند تا میزان حقیقی گناه هر کدام را در حد امکان بدون اشتباه تعیین کنند تا سرزنش‌هایی که دقیقا بر او وارد میشود سایرین را تحت تأثیر عمیق قرار ندهند.

تعلیم و تربیت حقیقی زبان مخصوصی که برابر با خصوصیات فردی میباشد بخوبی می‌شناسد. همچنین بخوبی میداند که این زبان بوضوح و حقیقتا پذیرفته نمیشود مگر در تنهایی و برخورد فرد با فرد.

در خانواده‌ای که تعدادشان زیاد است بحساب آوردن شخصیت هر کدام برای سهولت اسر قضاوت و ساده کردن آن بسیار لازم و سفید است. دو برادر بطور مساوی کار خلاقیتی را که انجام داده‌اند انکار میکنند و مریب تصور میکنند که هر دو بیک نسبت مقصود تنها شناسائی مایه خلق و خوی و منش آنها میتواند ما را کمک کند که به افکار آنان فکر کنیم. مثلا یکی از آنها سر تکب دروغگوئی

شد. در صورتیکه دیگری که کمی گیج است و حقیقتا مطلب را فراموش کرده است تقصیری ندارد. در سوادری شبیه این مورد لازم است که ، قضاوت بصورت ظاهر انجام شود نه بصورت قضاوت عمیق و احقاق حق : اگر این سبزیبای کوچولو و ظریف (شاید بدلیل شیرین بودنش) حقیقتا فهمیده نشده در نتیجه حس طغیان را در دل آنکه زیاد محبوب نیست برمی‌انگیزاند پس لائق در صورت ظاهر هم

که باشد با پستی دو برادر با روش تربیتی یکسان و همانند روبرو شوند. آنکه همیشه میتواند با جسارت حوادثی پتنهائی بوجود آورد و تازه با جسارت بیشتر حالتی بوجود آورد که همه آثار و علائم موثق برای قضاوت در مورد نتیجه اینکار بنحو مطلوب و خواسته او انجام پذیرد با دیگری که در اثر سادگی ، آرامی و یا دلایل دیگر وارد جریان نبوده و یا بصورت آلت دست درآمده است فرق بسیار دارد. در قاعده عمومی هرگز نباید جز به سائلی که غیر قابل نفی و حتمی هستند استناد شود و بقیه سائل که با وجدان و احساس سروکار دارند می‌توانند موضوعی برای یک گفت‌و شنود بسیار نزدیک قرار گیرند ، معاف و مستثنی از تمام تهدیدات کیفری و از تمام ظواهر بررسی‌ها و تحقیقات پلیسی.

در این صورت برای باز نگهداشتن مشعر از اعمال ناپسندش اهمیت ندارد که کنجکاو یا ما اغناء بشود یا خیر بلکه باید با سرنگهداری جلب اعتماد به او جرئت دهیم تا بتواند با اتکاء به قول ما مسائلش را شرح دهد و ما هم برای صمیمیت و صداقت او ارزشی قائل شده و از راه‌های مناسب زشتی رفتار او را بوی گوشزد سازیم.